



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

شماره پانزدهم

صفحات ۱۷۶-۱۵۳



انجمن ایرانی حقوق جزا

DOI:10.22124/ol.2020.14052.1755

جرم، در سنجه گفتمان صلح مدار

میلاذ طاهریان^۱ ✉

دکتر اسماعیل هادی تبار^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

چکیده

مقاله حاضر به توصیف مفهوم جرم و بایسته‌های جرم‌انگاری از منظر گفتمان صلح مدار پرداخته است. نتایج این پژوهش دلالت دارد، هر چند مفهوم جرم به معنای نقض فاحش صلح در گفتمان صلح مدار قابل تکوین است، ولی توجیه جرم‌انگاری صلح مدار، منوط به هدف‌گذاری نوینی است که در پرتوی حل واقعی اختلاف و ترمیم آسیب‌های ناشی از ارتکاب جرم امکان‌پذیر است و رعایت اصول استحقاق، ضرورت و کارآمدی در زمره بایسته‌های آن به شمار می‌رود. گفتمان صلح مدار، ضمن تأکید بر اولویت پیشگیری، تقویت شبکه‌های خود انتظامی، به‌کارگیری تدابیر اجتماعی، میانجی‌گری، استفاده از تدابیر اداری، صنفی و انضباطی و گسترده‌تر شدن ساز و کارهای مدنی در پاسخ‌گذاری نسبت به رفتارهای ناقص صلح را پیشنهاد می‌دهد و استفاده ابزاری از جرم‌انگاری، در مواردی که در مغایرت با فرهنگ موجه مردم است را، خواه به منظور تغییر فرهنگی یا به عذر مصلحت، مغایر با صلح می‌انگارد.

واژگان کلیدی: گفتمان صلح مدار، جرم‌شناسی صلح‌ساز، جرم، جرم‌انگاری، پاسخ‌گذاری غیرکیفری

✉ m_taherian65@yahoo.com

۱. دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

مقدمه

در هر دوره تاریخی، رفتارهایی قابل احصاء و شمارش است که ارتکاب آنها با ممنوعیت مواجه بوده و واکنش اجتماعی مردم را در پی داشته است. هر چند اعمال مجازات نسبت به مرتکبین این رفتارها، در برهه‌هایی از تاریخ، طبیعی قلمداد شده و نیاز به توجیه مستقل نداشته است، ولی مقارن با احیا و گسترش علوم نظری و ظهور جرم‌شناسی علمی، شاهد شکل‌گیری مناقشات فلسفی و جرم‌شناختی متعددی پیرامون حق بر مجازات و مبانی جرم‌انگاری رفتارها هستیم که مفهوم جرم را نیز تحت‌تأثیر قرار داده است؛ تا آن جا که امروزه، ایجاد محدودیت در آزادی دیگران نیاز به توجیه و دلیل دارد^۱ و استفاده ناروا از خشونت کیفری در زمره مصادیق نقض صلح به شمار می‌آید.^۲ در همین ارتباط، مبانی مختلفی برای جرم‌انگاری مطرح شده و هر یک از این مبانی نیز، اصول و بایسته‌های خاص خود را در عرصه جرم‌انگاری به همراه دارند. همچنین، هر یک از مبانی جرم‌انگاری، برداشت و قرائت خاص خویش را از جرم داشته و مفهوم جرم در پرتوی اتخاذ هر یک از مدل‌ها و الگوهای جرم‌انگاری متفاوت گردیده است. با این وصف، با قوت گرفتن اندیشه آنارشیست و ظهور جرم‌شناسی انتقادی، در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، اساس حق بر جرم‌انگاری با تردید مواجه شده و مجموعه‌ای از استدلال‌ها در نفی توسل به حقوق کیفری شکل گرفته است. در زمره این گرایش‌های منتقد، «جرم‌شناسی صلح‌ساز»^۳ است که توسل به حقوق کیفری را مغایر با موازین صلح و فاقد کارآمدی معرفی می‌نماید. از این منظر، اعمال مجازات بر مجرمین، ایجاد خشونتی مضاعف است که در تعارض با گفتمان صلح‌مدار قرار می‌گیرد. نگرشی که پژوهش حاضر درصدد ارزیابی مقتضیات آن پیرامون جرم‌انگاری برآمده و به این منظور سعی دارد که مفهوم

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص اصول و ضرورت‌های توجیه مداخله کیفری رک به: محمودی جانکی، فیروز، روستایی، مهرانگیز، توجیه مداخله کیفری؛ اصول و ضرورت‌ها، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۹۲، صص ۳۵-۶۶.

۲. جهت گیری سیاست جنایی نسبت به تعریف جرم و نحوه پاسخگویی به آن، در زمره شاخصه‌های مهم در تعیین و ارزیابی مدل سیاست جنایی محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، در مدل سیاست جنایی اقتدارگرا، در پرتوی تمسک به اخلاق‌گرایی قانونی و یا ارائه قرائت موسع از دیدگاه رفاه‌سالاری، جرم‌انگاری نسبت رفتارهایی صورت می‌گیرد که همان رفتارها در یک مدل لیبرال، «حق» یا «آزادی فردی» تلقی شده و در شمول حریم خصوصی غیرقابل نقض قرار می‌گیرد و یا نهایتاً به عنوان یک «انحراف» با پاسخ اجتماعی مواجه می‌شود. برای مطالعه بیشتر رک. به: دلماس مارتی، میری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۵.

۳. جرم‌شناسی صلح‌ساز با انتشار کتاب «جرم‌شناسی به مثابه صلح‌طلبی» با ویراستاری «هارولد پینسنسکی» و «ریچارد کوپینی» در سال ۱۹۹۱ میلادی رسمیت خویش را اظهار نمود.

جرم، مبانی و اصول جرم انگاری را در سنجه گفتمان صلح مدار قرار دهد.^۱ در این راستا، اهم پرسش‌هایی که به ترتیب در این پژوهش به آن پرداخت شده است، مشتمل بر موارد زیر است:

۱. قرائت گفتمان صلح مدار از جرم چیست؟^۲ در صورت موجه بودن جرم انگاری، توجیه جرم انگاری در گفتمان صلح مدار بر چه مبانی استوار است؟^۳ در فرض توجیه انگاری، اصولی که رعایت آن از منظر بایسته‌های گفتمان صلح مدار ضروری است، کدام هستند؟ همچنین در خلال این بررسی، نسبت به پاسخ‌های جای‌گزین جرم انگاری از منظر جرم‌شناسان صلح ساز پرداخت گردیده است.

۱. مفهوم صلح مدار جرم

هر چند امروزه مفهوم جرم با مجازات به یکدیگر پیوند خورده و هر رفتاری که به نحوی واکنش تنبیهی، مداخله در آزادی فرد یا سرزنش شدید را در برداشته باشد، جرم تلقی می‌شود، ولی تعیین رفتارهایی که در سیطره اعمال مجرمانه می‌گنجند، به این سادگی امکانپذیر نیست و این که چه مصادیقی از رفتار در سیطره پاسخ‌دهی کیفری قرار می‌گیرند و ماهیت ارزش‌هایی که نقض آنها مداخله اجتماع یا هیأت حاکمه را توجیه می‌کند، از مقوله‌های چالش برانگیز و مورد اختلاف در فلسفه حقوق است.

در همین ارتباط، دو رهیافت «اصالت طبیعی» که قائل به ارزش ذاتی و طبیعی مجموعه‌ای از واقعیات و رفتارها تحت عنوان «قوانین طبیعی» است و رهیافت «اصالت سودمندی» که هر آنچه سودمند باشد را ارزش تلقی می‌نماید، در ارتباط با مفهوم جرم قابل شناسایی است؛ رهیافت نخست بر این اعتقاد است که واقعیت اخلاقی وجود طبیعی داشته و انسان باید به شناسایی این ارزشها در بستر قوانین و مقررات موضوعه بپردازد و رهیافت دوم، با ایراد نسبت به اساس وجود قوانین طبیعی یا قائل شدن به عدم امکان شناخت بشر از این قوانین، قوانین و مقررات از جمله قوانین موجد جرم انگاری را بازتاب آنچه که برای یک جامعه سودمند بوده و میتواند به نحو بهتری نظم یا آزادی

۱. هر چند صلح یک واژه منحصر است، ولی در بردارنده مجموعه‌ای از معانی بسیط و مقتضیات است و از حیث ماهیت صدق یک گفتمان را می‌نماید، که یک بعد از مقتضیات آن متوجه علوم جنایی است که جرم را نیز مشتمل است. بنابراین، هر یک از نهادهای عمومی و قانونی می‌توانند در این سنجه توسط پژوهشگران واقع شوند. در همین ارتباط بنگرید به:

Stefen, Gibson, Discourse, peace and Conflict, Springer, Ed1, 2018 & Hodges, Adam, Discourse of War and Peace, Oxford University Press; 1Ed, 2013.

همگانی را تضمین کند، می‌داند^۱ (دانش پژوه و خسروشاهی، ۱۳۸۶: ص ۴۲-۵۹). در این میان، هر چند جرم شناسان صلح ساز خود متعرض مفهوم جرم به نحو شفاف و در بحث مستقل نشده‌اند، ولی هم مبانی مورد تمسک ایشان در نفي خشونت کیفری و هم توصیفی که از بایسته های صلح توسط این جرم شناسان به عمل آمده است، اقتضای پذیرش و قائل شدن به حقوق طبیعی را دارد. به تعبیر دیگر، صلح و ارزشمندی آن در نزد جرم شناسان صلح ساز در جایگاه یک غایت و هدف والای اخلاقی نگریسته میشود که علاوه بر سودمندی، واجد ارزش طبیعی است و بنابراین آنچه که صلح در شئون و حوزه‌های مختلف اقتضا دارد نیز یک اصل طبیعی است که هیچ حکومت یا اجتماعی از حق نقض آن برخوردار نیست. نتیجه آن که برای توصیف جرم از منظر جرم شناسان صلح ساز و به طور کلی گفتمان صلح مدار، باید به مقتضیات استقرار صلح مراجعه نمود؛ زیرا مفهوم جرم در گفتمان صلح مدار با نقض صلح پیوند خورده است.

هر چند توصیف مفهوم صلح و بایسته‌های آن به آسانی امکان‌پذیر نیست، ولی از مجموع تعاریف ارائه شده در تعریف صلح می‌توان برداشت نمود، صلح دربردارنده یک مفهوم کلی از وضعیت آرامش و دوستی و سعادت است^۲ و بنابراین هر اقدامی که لطمه نسبت به وضعیت آرامش و سعادت‌مندی را به همراه داشته باشد، از دیدگاه صلح مدار خشونت تلقی شده و از حیث قبح ارزشی رفتار می‌تواند در شمول تعریف ایشان از جرم قرار گیرد. بنابراین رفتار شخصی که به ناحق دیگری را به قتل می‌رساند، رفتار شخصی که با ارتکاب جرم اقتصادی به گسترش فقر و تبعیض ساختاری دامن می‌زند، رفتار شخصی که موجب بروز جنگ و نزاع و برهم خوردن آرامش و امنیت دیگران می‌شود و از همه مهمتر و برجسته‌تر خشونت رسمی هیات حاکمه و رفتار دولتمردانی که موجب

۱. جالب توجه است که همین اختلاف نگرش عیناً در جرم شناسی علمی و علوم جنایی معاصر متبلور شده است؛ به نحوی که برخی مانند گابریل تارد، جرم را مشتمل بر قواعد طبیعی حقوق میدانند و از اصطلاح «جرایم طبیعی» برای توصیف قواعد و مقررات کیفری استفاده میکنند و برخی دیگر از جرم شناسان معاصر مانند «ریموند گسن»، سعی در تاویل و توصیف جرم در جایگاه ابزار صدمه به احساسات و غرایزی مانند «خشونت» و «تزویر» میکنند (گسن، ۱۳۹۵، صص ۹۰۰-۹۲۳) که در عالم حقوق موضوعه، مصادیق گسترده‌ای می‌یابد.

۲. واژه‌ی صلح، از گذشته تا کنون، در تعابیر و معانی متعددی به کار رفته و مفاهیم «آرامش»، «آشتی»، «دوستی» و به طور کلی وضعیت ایده آل از آن استنباط شده است. هر چند برداشت اولیه که در مطالعات صلح از واژه صلح به عمل آمده است، مترادف با «وضعیت فقدان جنگ» است که از آن به صلح منفی تعبیر شده و در ادبیات حقوق بین الملل و مخاصمات مسلحانه کاربرد فراوان دارد، اما این مفهوم در گذر زمان به نفي هر گونه خشونت بسط یافته و ذیل مفهوم «صلح مثبت»، مجموعه‌ای از کنشهای مثبت که منجر به ایجاد آرامش در جامعه می‌شود را در بر گرفته است (Galtung, 1967, p.17)

بروز و گسترش خشونت ساختاری و ناآگاهی در جامعه می‌شوند، همگی در زمره رفتارهایی هستند که می‌توانند در شمول مفهوم جرم از منظر گفتمان صلح مدار قرار گیرند. شایان توجه است، هر چند این نگرش در نگاه اولیه تداعی‌کننده دیدگاه‌های سخت‌گیرانه و موسع اخلاقی است که بسیاری از رفتارها را، اعم از این که در حوزه فردی باشد یا حوزه عمومی، در بر می‌گیرد، ولی نتیجه اعتقاد به حقوق طبیعی در دیدگاه صلح مدار، به هیچ وجه منجر به اتخاذ یک قلمروی وسیع از اعمال مجرمانه در مرحله وضع قوانین نمی‌شود، بلکه این تعریف کلی و مبهم، با لحاظ ملاحظات دیگر جرم شناسان صلح ساز نسبت به تعیین مصادیق خشونت، به نحوی مضیق و در تضاد با تورم کیفری رخ می‌نماید. توضیح آن که جرم شناسان صلح‌ساز، همسو با سایر گرایشهای انتقادی، نسبت دسترسی انسانها به جوامع را برجسته می‌نمایند. در این دیدگاه، عمده افراد جامعه به ویژه در شرایط زندگی معاصر، که نحوه زیست انسان از قوانین طبیعی و زیست شناختانه دور شده است، نمیتوانند درک درستی از مصادیق رفتار صلح جویانه باشند.

۲. مبانی جرم انگاری در سنج گفتمان صلح مدار

در یک نگرش کلی، از آن جایی که جرم‌شناسان صلح‌ساز، محوریت نگرش و تفکر خود را بر ایجاد صلح گذاشته و اساس نقدی که به نظام عدالت کیفری سنتی وارد می‌آورند، از حیث اعمال خشونت و نقض صلح است، توجیه هر گونه واکنش اجتماعی یا رسمی نسبت به پدیده مجرمانه در گفتمان صلح مدار، منوط به هدف صلح جویانه است و با توجه به معانی و تعبیرهایی که از مفهوم صلح قابل ارائه هستند، «حل اختلاف»، «تحقق گذشت و بخشش» و «ترمیم آثار خشونت آمیز ناشی از جرم» در زمره اهداف اصلی هر گونه واکنش در برابر نقض صلح در چهارچوب این گفتمان است. به تعبیر دیگر، در این رهیافت زمانی جامعه صالح به جرم انگاری یک رفتار است، که برای تحقق صلح لازم و ضروری باشد^۱. همچنین، جرم انگاری صلح مدار، خود باید بر مدار سازگاری با قوانین صلح مدار استوار گردد و اگر مقررهی کیفری، حتی با هدف صلح، خود به تولید خشونت، ایجاد ترس یا تضعیف قوه صلح جویی آحاد جامعه، منجر شود، در مغایرت با مقتضیات و اصول منبعث از گفتمان صلح مدار قرار می‌گیرد.

با ذکر این مقدمه، ضروری می‌نماید که جهت تشریح افزون از مبنای جرم انگاری در بستر گفتمان صلح مدار، به تطبیق بایسته‌های این گفتمان با مبانی و نظریه‌های شاخص جرم انگاری

۱. از آن جا که جرم شناسان صلح‌ساز، تحقق صلح اجتماعی را در گروهی برقراری صلح درونی و رنج زدایی از فرد فرد اعضای جامعه می‌دانند (Barner, 2003)، اصل فایده‌مندی در رویکرد صلح مدار، در جهت «ارتقا و بهبود وضعیت فردی» اعمال می‌شود و این هدف باید نسبت به تمامی اشخاص دخیل یا متاثر از فرایند مجرمانه، رعایت شود.

مشمول بر «اصل ضرر»، دیدگاه «پدرسالار» یا «رفاه مدار»، «اخلاق گرای کیفری» و رویکرد «امنیت مدار» برداریم و از این رهگذر، هم به نقد صلح مدار از این رهیافتها پرداخته و هم قابلیت تکوین جرم انگاری، بر مبنای رویکرد صلح مدار، به مثابه یک نظریه مستقل را، ارزیابی نماییم.

۲.۱. اصل ضرر

اصل ضرر در زمره مهم‌ترین اصول مدرن است که در جهت توجیه جرم انگاری مورد بهره برداری قرار گرفته است.^۱ مجموع توجیهاتی که استوارت میل در «رساله درباره آزادی» در توجیه اصل ضرر بیان می‌دارد، پیرامون مفهوم «خودمختاری» تکوین یافته و متضمن این برداشت است که نظام رسمی کیفری حق مداخله در خودمختاری افراد را ندارد، مگر آن که خودمختاری یکی از اعضای جامعه مانع از اعمال حق خودمختاری دیگران باشد که در این صورت منع این ضرر، بر مبنای ضرورت و دفاع از آزادی دیگران، مجوز جرم انگاری می‌شود.^۲ بر همین وصف، در الگوی صلح مدار از جرم انگاری نیز، هر گونه ضرر و آسیب ناروا به دیگران، مصداق خشونت و نقص صلح تلقی می‌شود و مغایر با موازین صلح جویانه است. بنابراین، جرم انگاری ضرری به مثابه حداقلی ترین رویکرد به جرم انگاری، در تعارض با اصول صلح مدار جرم انگاری قرار نمی‌گیرد و چه بسا توسعه گفتمان صلح در ارتباط کامل با بسترهای آزادی جویانه و انسان مداری قرار می‌گیرد که در تفکر لیبرالیسم و رویکرد دفاع اجتماعی برجسته شده است. با این وصف، از آن جایی که محوریت تفکر در گفتمان لیبرالیسم، «آزادی فردی» است و گفتمان صلح مدار، «صلح» را مرکز ثقل قرار می‌دهد، همپوشانی نظری میان این دو رهیافت ایجاد نمی‌شود. در این ارتباط، اگر بخواهیم گذری کوتاه به ابعاد این تفاوت داشته باشیم، موارد ذیل قابل احصا به نظر می‌رسد:

الف) وقتی صلح مبنای توجیه جرم انگاری قرار می‌گیرد، دولت نه تنها وظیفه، بلکه این اجازه را ندارد که در راستای ارتقای سعادت فردی یا تحقق خودمختاری به سلاح کیفری متوسل شود. از این دیدگاه، تحقق صلح در گروی اتخاذ وسایل درست و صلح آمیز است و توجیهی ندارد که چه برای حفاظت از آزادی دیگران و چه برای ارتقای آزادی فرد، از فرایند جرم انگاری که در هر صورت

۱. برای مطالعه بیشتر راجع به اصل ضرر و ابعاد آن در جرم انگاری، بنگرید به: جان استوارت میل، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ و حسین غلامی، اصل حداقلی بودن حقوق جزا، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۲. شایان ذکر است، این قلمرو، تحت تأثیر تبیین مفهوم «آزادی مثبت» توسط هانا آرننت و آیزابا برلین گسترش یافته و جرم انگاری به هدف آنچه نیل اشخاص به توانمندی و خودشکوفایی فردی است، مانند ضرورت تحصیل کودکان، بسط یافته است. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: برلین، آیزابا، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، صص ۴۴-۸۰.

توام با اعمال محدودیتهای قهرآمیز است، بهره گرفته شود (Fuller, 2003, P. 87) بنابراین اگر به دنبال تحقق خودشکوفایی واقعی در انسانها هستیم باید به دنبال راه جایگزینی باشیم که موجب تقویت انگیزه مثبت در اشخاص برای تغییر باشد و یا با تحقق «عدالت اجتماعی» به مصاف پیش زمینه های جنایی پردازیم و نه آن که با برجسب مجرمانه، سرنوشت اشخاص را، اگر چه با هدف اصلاح و تربیت، دستخوش مداخله قهرآمیز و غیرسازنده نماییم.

ب) هر چند دیدگاه لیبرالیسم نسبت به ارزشمندی خودمختاری تا حدی به دیدگاه قائلین به حقوق طبیعی نزدیک می شود، ولی از آن جایی که لیبرالها از التزام به سایر ارزشها اجتناب می کنند، توجیه جرم انگاری در چهارچوب اصل ضرر با فایده گرایی پیوند دارد. در این برداشت، حفظ آزادی دیگران مبدل به یک مصلحت می شود که توسط هیأت حاکمه ارزیابی می شوند و هر کجا که مجازات دربردارنده منفعتی بیش از منفعت ترک آن برای جامعه باشد، ضرورت جرم انگاری، البته با لحاظ سایر اصول جرم انگاری لیبرالی که از خاطر گذشت، توجیه می شود (فلچر، ۱۳۹۳: ص ۱۵۸). در مقابل، دیدگاه صلح مدار، اگر چه کارآمدی را در زمره شرایط لازم برای جرم انگاری تلقی می کند، ولی به هیچ وجه میزان فایده و سودمندی را مبنای توجیه جرم انگاری قرار نمی دهد؛ به تعبیر دیگر، چهارچوب الگوی جرم انگاری صلح مدار، منفعت جامعه به هیچ وجه توجیه کننده اعمال خشونت کیفری قرار نمی گیرد، بلکه جرم انگاری محدود به مصادیقی از رفتار شود که در عین نمود خشونت، دلالت بر استحقاق مرتکبین نسبت به سرزنش کیفری نیز داشته باشد و به نحو بدیهی این استحقاق در بستر منفعت جامعه از مجازات توجیه نمی شود، بلکه استحقاق فرد بر جرم انگاری، توأم با میزان مؤثر بودن مداخله، خصیصه ضروری برای جرم انگاری به شمار می رود.

ج) هر چند جان استوارت میل، هدف از توجیه جرم انگاری بر مبنای اصل ضرر را تحقق خوشبختی همگانی معرفی می کند و به صراحت، «بخشش» به نفع دیگران و کنترل خودمحوری را ضامن سلامت جامعه می داند (لنکستر، ۱۳۸۸: ص ۱۳۲-۱۳۴)، ولی اصل ضرر، همان طور که مورد توجه منتقدین آن قرار گرفته است، انسانها را کاملاً از جامعه منفک نموده و کنشگری مردم در ارتباط با یکدیگر را مورد توجه قرار نمی دهد (فلچر، ب ۱۳۹۳: ص ۱۶۴)؛ حال آن که جلوگیری از اضرار به دیگران در بستر جرم شناسی صلح ساز، بر مبنای بایسته های عشق ورزی و محبت به دیگران توجیه می گردد و با برجسته نمودن نقش اجتماعی مردم نسبت به یکدیگر، ظرفیت گسترده تری را برای پاسخ گذاری نسبت به جرم از طریق جامعه مدنی تصویر می کند که به محدود شدن نقش دولت و کمرنگ تر شدن نیاز به جرم انگاری برای مقابله با رفتارها به ویژه در حوزه «منع ضرر به خود» می انجامد.

۲.۲. اخلاق‌گرایی قانونی

حقوق کیفری همواره رنگ و بوی اخلاقی داشته و پیرامون مجموعه‌ای از اخلاقیات شکل گرفته است. به نحوی که حتی در توجیهاتی مانند اصل ضرر برای جرم‌انگاری، شاهد تکوین مجموعه‌ای از احساسات اخلاقی پیرامون ارزش خود مختاری هستیم که خواه ناخواه از آزادی، یک اصل اخلاقی می‌سازد و ضرر به دیگران را، اگر چه با توجیه منفعت‌گرایانه، یک مقوله غیر اخلاقی ترسیم می‌کند.^۱ با این وصف، «حمایت قانونی از اخلاق» یا «اخلاق‌گرایی قانونی»، اصطلاحی برای معرفی رویکردی است که حمایت از اخلاق را به مثابه هدف اصلی از جرم‌انگاری تلقی می‌نماید و در تقابل فاحش با رهیافت‌های منفعت‌گرایانه است که حقوق را تجلی‌گاه منفعت جامعه و وضع مقررات اعتباری در جهت حفظ نظم یا آزادی دیگران تلقی می‌نمایند، نه تنها به اصالت طبیعی اخلاقی قائل است، بلکه جرم‌انگاری بر مبنای اخلاق یا صیانت از آن را توجیه می‌نماید.^۲

در جایگاه تطبیق، هر چند رهیافت صلح‌ساز، به دلیل برجستگی مبانی دینی-انسانی و توأم بودن با مجموعه گسترده‌ای از ارزش‌های اخلاقی، در پذیرش اصالت طبیعی اخلاق با رویکرد موصوف همسو به نظر می‌رسد، ولی قرائت جرم‌شناسان صلح‌ساز، مجوز و توجیه برای تلاش کارگزاران نظام کیفری در باورمند نمودن مردم یا اخلاقی نمودن ایشان از طریق جرم‌انگاری واقع نمی‌شود، بلکه تلاش برای استقرار اخلاق از طریق کیفری، در شرایطی که جامعه نسبت به حکم اخلاقی باورمندی ندارد و یا شرایط برای اجرای حکم اخلاقی مهیا نیست، از یک سو ناعادلانه و از سوی دیگر غیرکارآمد معرفی می‌شود؛ ناعادلانه است زیرا در تعارض با اصل استحقاق و ضرورت وجود عینی حالت خطرناک در اشخاص قرار می‌گیرد و ناکارآمد است، زیرا تا قبل از اعتقاد اشخاص نسبت به ارزشمندی اخلاق و نیز فراهم بودن شرایط تبعیت از آن، جرم‌انگاری فاقد کارکرد انتقالی و غیرمؤثر در تغییر رویه اشخاص است، بلکه استفاده از ابزار کیفری، میتواند اشخاص را مستعد مقابله با آن اخلاقیاتی نماید که برای ایشان جنبه تحمیل به خود گرفته است.^۳ مضاف بر این،

۱. خاطر نشان می‌نماید که امروز شهروندان یک جامعه لیبرال-دموکرات نیز برای کشتار انسانها یا بدرفتاری با کودکان یا حیوانات و غیره یک صبغه اخلاقی قائل هستند که چه بسا بیشترین مبنای مطالبه و باورمندی به حقوق کیفری نزد ایشان باشد.

۲. شایان ذکر است هر چند این دو اصطلاح در بسیاری از متون در یک معنا به کار رفته است ولی هربرت هارت متعقد به تکفیک میان دو این اصطلاح است (هارت، ۱۳۸۸، صص ۶۰-۶۹).

۳. در همین ارتباط، کارل پوپر در کتاب «جامعه باز و دشمنان آن»، متذکر می‌شود: قواعد اخلاقی به آن اندازه مشخص نیستند که شناخت و برنامه ریزی عقلانی جامعی نسبت به آنها وجود داشته باشد و بنابراین اگر این اخلاقیات رنگ و بوی زور و غلبه یابد، احتمال منتهی شدن نظام آرمان‌گرا به شکل گیری یک نظام توتالیتر که با جزمی‌گرایی، هر گونه نگرش مغایر را سرکوب میکند، بسیار زیاد است (پوپر، ۱۳۸۰، صص ۳۶۰-۳۶۱).

جرم‌شناسان صلح‌ساز، انسانها را به سوی اتخاذ اخلاقی سیال تر مبتنی بر حاکمیت «عشق»، «محبت»، «شفقت» و «بخشش» فراخوانده و ارزش امر اخلاقی را مبتنی بر میل و اراده فردی و تغییر در باطن اشخاص جستجو می‌کنند (Cordella, 1991, p.41)، حال آن که نظام کیفری، با عناصر سرکوبگر خود، از ایجاد این میل درونی عاجز است و در بسیاری موارد با مضاعف کردن رنج مجرم و برچسب‌زنی به وی، راه دور شدن ایشان از محبت و عشق به دیگران را تسهیل و تسریع می‌کنند. بر همین وصف، قدرت کنشگری شهروندان نیز، به عنوان لازمه ضروری برای تحقق صلح، در پرتوی حمایت کیفری حداکثری از اخلاق سلب شده و ترس از مجازات به ترس، نفرت و انزوا در زندگی اجتماعی می‌انجامد.

بنابراین، حمایت کیفری از اخلاق، به‌ویژه در نظام‌های کیفری که قادر به حذف خصیصه‌های سرکوب‌گرانه از نظام کیفری خود نشده‌اند، از گفتمان صلح‌مدار منتج نمی‌شود^۱، اما، با توجه به پذیرش اصالت قبح اخلاقی پاسداشت اخلاق، نه تنها پیشنهاد، بلکه به شدت دنبال می‌شود و تلاش هر فرد به منظور استقرار جامعه اخلاقی، در زمره مقتضیات تکوین‌الگوی جامعه صلح‌دار به شمار می‌رود. با ذکر این ملاحظه که در الگوی صلح‌مدار، اخلاقیات به صورت مطلق و جزمی پیرامون تعدادی قواعد خشک و غیرقابل تغییر شکل نگرفته، بلکه استقرار صلح، عشق، محبت، بخشش، به‌عنوان جوهر مایه اخلاق و رعایت مصادیق جزئی آن مورد حمایت قرار می‌گیرد. همچنین، در موارد نقض حکم اخلاقی، تلاش در استقرار آن با اولویت پاسخ‌گذاری اجتماعی و در مرحله بعد، وضع مقررات غیرکیفری و تدابیر اداری - انضباطی صورت گرفته و صرفاً اگر نقض فاحش صلح صورت گرفت، با اتکا به اصولی که در ادامه تشریح خواهد شد، جرم‌انگاری را تجویز نموده و صد البته با توجه به آن که هدف از واکنش کیفری را نیز تحقق صلح می‌انگارد، نوع واکنش کیفری نیز در این گفتمان، با التزامات و شروط صلح‌آمیز صورت می‌گیرد که تشریح آن نیازمند پژوهش مستقل است.

۳.۲. پدرسالاری قانونی^۲

در نیمه نخست قرن بیستم میلادی، مقارن با بروز جنگ‌های جهانی و دوران پساجنگ^۱، شاهد تغییر نگرش نسبت به کارکرد دولت در قبال افراد جامعه و ظهور «دولت-رفاه» هستیم که دولت را

۱. در نقد اخلاق‌گرایی قانونی، مطرح شده است، فضیلت امر اخلاقی در گروهی تحقق‌گزنیش آزادانه فردی و باورمندی شخص است (محمودی جانکی، ۱۳۸۳، ص ۷۸۰)

از نقش نظارتی خود مبدل به تعاون خدمات اجتماعی می‌کند.^۲ به تعبیر اساتید فلسفه حقوق، پدرسالاری قانونی، تداعی کننده اندیشه آریستوکراسی (نخبه سالاری) است و دولت می‌تواند، به منزله پدر برای جامعه، مردم را نه تنها از انجام اموری که برای دیگران زیان‌آور است منع کند، بلکه اگر رفتار به ضرر خود فرد هم باشد، از آن منع می‌گردد (محمودی جانکی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۹).

در تطبیق این دیدگاه با گفتمان صلح مدار، قابل تأمل است، جرم شناسان صلح ساز به کرات نسبت به ضرورت ارتقای رفاه در مقابله با بزهکاری تأکید نموده‌اند. از این منظر، جرم حاصل رنج است و این رنج، از یک سو، ناشی از فقدان عدالت اجتماعی و خشونت ساختاری موجود در جامعه است و از سوی دیگر، ریشه در ناآگاهی انسان‌ها نسبت به خود و رسالت انسانی خویش در ارتباط با طبیعت و دیگر انسان‌ها دارد. بنابراین سعی در افزایش عدالت اجتماعی و ارتقای آموزش و تربیت در زمره مؤلفه‌های اساسی جرم‌شناسی صلح ساز است که عیناً در نظریه دولت رفاه مطرح می‌گردد. با این وصف، دو شاخصه وجود دارد که حدفاصل جرم شناسان صلح‌ساز با پدرسالاری قانونی قرار می‌گیرد. نخست آن که جرم شناسان صلح ساز، تحقق رفاه اجتماعی را به معنای تجویز وضع مقررات کیفری نمی‌انگارند و بلکه با تأکید بر لزوم اتخاذ «وسایل صلح آمیز برای نیل به صلح»، تدابیر پیشگیری صلح آمیز را جایگزین پاسخگذاری کیفری میدانند و در وهله دوم، بار تحقق رفاه اجتماعی را صرفاً به دوش دولت نگذاشته و از رهگذر تأکید بر مفاهیمی مانند مسئولیت اجتماعی، مهرورزی، شفقت، دوستی و لزوم کمک به دیگران، کل هیات اجتماع را در فرایند تحقق عدالت اجتماعی و آموزش سهیم می‌دانند. در نتیجه، رویکرد صلح مدار، برخلاف دیدگاه دولت-رفاه، موجب افزایش بی حد و حصر اختیار دولت برای دخالت در شئون زندگی مردم نمی‌شود و منع ضرر به خود به عنوان خصیصه اصلی که در وصف پدرسالاری قانونی ذکر شده است، در قلمروی گفتمان صلح مدار، جز در پرتوی تدابیر صلح آمیز و مقررات مدنی، توجیه نمی‌گردد.^۳

۱. پژوهشگران، ظهور و افول نظریه دولت-رفاه را از سال ۱۹۳۳ میلادی تا ۱۹۵۴ می‌دانند که بارقه‌های آن در دهه ۱۹۶۰ میلادی نیز قابل مشاهده است. برای مطالعه بیشتر رک به: طاهری، سمانه، سیاست کیفری سخت گیرانه، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۲.

۲. در این دیدگاه، دولت موظف است که حداقل سطح زندگی و فرصت تضمین شده برای دسترسی به اشتغال، درآمد، آموزش، بهداشت، تامین اجتماعی و مسکن را در اختیار همه شهروندان قرار دهد (عالم، ۱۳۸۹، ص ۳۷۶).

۳. شایان ذکر است مواردی مانند به کارگیری کودکان به کار یا جلوگیری از آموزش ایشان که در رویکرد لیبرال جرم انگاری نسبت به آنها تحت عنوان آزادی مثبت توجیه می‌گردد، در زمره مصادیقی است که جرم انگاری آن در رهیافت صلح ساز از حیث نقض مصادیق صلح و اعمال خشونت نسبت به دیگران موجه شده و از مصادیق ضرر به خود به شمار نمی‌آید.

۴.۲. امنیت گرایي

رهیافت امنیت‌گرا را می‌توان در زمرهٔ مبانی جرم‌انگاری تلقی نمود که بیش از آن که ریشه در فلسفه حقوق داشته باشد، نشأت گرفته از ظهور و توسعه رهیافت‌های عمل‌گرا در نظام کیفری است و از همین حیث، تمسک نظری به آن از چندان قدمتی برخوردار نمی‌باشد. توضیح آن که، از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، مقارن با ادعای ناکارآمدی سیاست اصلاح و درمان و طرح دیدگاه «هیچ چیز مؤثر نمی‌افتد»^۱، برداشت سیاسی از جرم تقویت شد و حقوق کیفری در ابعاد گسترده از جمله قلمروی جرم‌انگاری وسیله‌ای برای پاسخ‌گویی به نیاز مردم به امنیت و در خدمت اغراض سیاسی قرار گرفت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ص ۱۷۷۶). در نتیجه، دولت‌ها با پررنگ کردن معضل بزهکاری از طریق رسانه‌ها، ترس از جرم را در میان مردم افزایش داده و با تمسک به عوام‌گرایی کیفری، هر رفتاری که تهدیدی برای امنیت عمومی به شمار می‌آمد را تحت گستره جرم‌انگاری و مجوزی برای مداخله دولت از طریق فرایند کیفری قرار دادند.^۲

در جایگاه بررسی موضع جرم‌شناسان صلح‌ساز نسبت به رهیافت امنیت‌گرا، باید گفت که اتخاذ این موضع در قبال پدیده مجرمانه، بیشترین نقد را از سوی جرم‌شناسان صلح‌ساز به همراه داشته و در زمره بسترهای تکوین این رهیافت، تقابل با رویکرد امنیت‌محور، به شمار می‌آید.^۳ جرم‌شناسان صلح‌ساز، این سیاست را رویکرد جنگ با مجرم و سیاست آتش در برابر آتش قلمداد نموده (Moloney, 2009, p.78) که نه تنها سودمند واقع نمی‌شود بلکه موجب گسترش خشونت در جامعه می‌گردد. در این دیدگاه، تهدید واقعی برای جامعه در زمانی محقق می‌شود که حکومت به نظر خود ساده‌ترین راه را برای مقابله با جرم انتخاب می‌کند و آن نظارت و بازخواست مردم به منظور ناتوان‌سازی مجرمین است. غافل از این‌که در این جدال با مجرمین، خشونتی که دستگاه رسمی از خود نشان می‌دهد، موجبی برای ظهور اشکال خشونت بارزتری از جرم است، زیرا در این

۱. طرح دیدگاه «هیچ چیز مؤثر نمی‌افتد» (Nothing works) توسط رابرت مارتینسون در مقاله‌ی «چه چیز مؤثر واقع می‌شود؟» مطرح شده است و مبین این برداشت است که با وجود اعمال مدل بالینی، مجرمین پس از آزادی از زندان مرتکب تکرار جرم می‌شوند و استفاده از تدابیر بازپروری اجتماعی کارکردی بیش از کارکردهای سنتی کیفرها نداشته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸، ص ۷۲۰).

۲. سیاست کیفری مبتنی بر تسامح صفر، قواعد موصوف به قوانین سه‌ضربه‌ای، تعیین اقدامات تامینی طردکننده و اتخاذ واکنش کیفری در قبال حالت خطرناک در زمره خصیصه‌هایی هستند که در توصیف عدالت امنیت‌محور و ریسک‌مدار بر شمرده شده‌اند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، صص ۲۷-۴۲)

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص بسترهای ظهور جرم‌شناسی صلح‌ساز و ارتباط آن با شیوع و گسترش رویکرد امنیت‌گرا، بنگرید به: میلاد طاهریان، گفت‌مان جرم‌شناسی صلح‌طلب در حوزه سیاست جنایی، رساله مقطع دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ۱۳۹۷.

حالت تمامی عواملی که منجر به رنجور شدن شخص مجرم و در نتیجه وقوع جرم شده است، نه تنها مرتفع نمی‌گردد، بلکه رنج مضاعفی نیز بر مجرم تحمیل می‌شود و مردم عادت می‌کنند که پاسخ‌گویی به تمام مشکلات خود را از راه زور و سرکوب دنبال نمایند و خشونت در میان آن‌ها نهادینه می‌شود (نوبهار، ۱۳۸۷: ص ۳۶۸ و ۳۶۹). از سوی دیگر، رویکرد امنیت‌گرا، آن اندازه به قدرت سرکوبگری خود اتکا دارد که از پیشگیری درونی و پایدار نسبت به جرم غافل می‌شود. بنابراین مجرمین بالقوه در درون خرده فرهنگ‌ها و وضعیت‌های پیش جنایی اجتماعی پرورش می‌یابند و هیأت اجتماع تنها دلخوش به این است که حکومت هر مرتبه عده‌ای از اشخاص واجد حالت خطرناک را بازداشت و بر آنها نظارت می‌کند.^۱

۳. اصول جرم‌انگاری صلح مدار

بنا به آنچه تشریح شد، باوجود طرح آرمان جامعه‌عاری از جرم، گفتمان صلح مدار به حذف جرم‌انگاری منتج نمی‌شود و رفتارهایی که به نقض فاحش صلح بینجامد، می‌تواند در شمول رفتارهای مجرمانه از این دیدگاه قرار گیرد. با این وصف، همانطور که تقریر گردید، قلمروی جرم‌انگاری، در این بینش از حیث توجیه و مبانی جرم‌انگاری بسیار محدود می‌شود و در نتیجه به نظر می‌رسد گفتمان صلح مدار، جرم‌انگاری را پیرامون رعایت بایسته‌ها و اصولی امکان‌پذیر می‌داند که مطابق با آنچه در تطبیق گفتمان صلح مدار با مبانی جرم‌انگاری به عمل آمد، ذیل سه اصل «استحقاق»، «ضرورت» و «کارآمدی»، قرار می‌گیرد.

۳.۱. استحقاق

استحقاق نسبت به سرزنش کیفری، در زمره مؤلفه‌های اساسی برای اتخاذ واکنش کیفری است که در هر دو رویکرد سزاگرا و پیامدگرا مورد تأکید قرار گرفته و یکی از اصول بنیادین و ریشه‌دار حقوق کیفری به شمار می‌آید. هر چند در بادی امر، جایگاه اصلی سنجش قابلیت استحقاق در مرحله استقرار مسئولیت کیفری به نظر می‌رسد، ولی با تأمل مشخص می‌گردد، سنجش استحقاق کیفری از جایگاه برجسته‌ای در حوزه جرم‌انگاری و پاسخ‌گذاری نیز برخوردار است^۲ و اهمیت موصوف، در بستر گفتمان صلح مدار دو چندان می‌شود، زیرا بروز

۱. در همین زمینه پپینسکی (Pepinsky, 2006, p.p:13&14)، متذکر می‌شود: ورود یک شخص در قلمروی عدالت کیفری هر چند که به مجازات منتهی نشود و مرتکب تحت اقدامات و تدابیر نظارتی، بازپرورانه و تعلیقی قرار گیرد، اقدامی مداخله‌جویانه و توأم با ایراد برچسب همیشگی به مجرم است.

۲. چه بسا مبنای پذیرش عوامل موجهه جرم نیز فقدان قابلیت سرزنش برای مرتکبین جرایم در حالت‌های خاص است.

یک مورد خشونت ناروا و یک مصداق از نقض صلح در بستر حقوق کیفری به منزله نقض ارزش ذاتی صلح و کاملاً غیرقابل توجیه است.^۱

گفتمان صلح‌ساز، در یک بعد، نقد گفتمان پست مدرن را نسبت به جزمی‌گرایی قواعد اخلاقی تداعی می‌نماید و در بعد دیگر، از مؤلفه‌های جرم‌شناسی فرهنگی، در لزوم عقب‌نشینی کیفری بهره می‌برد. در این دیدگاه مصادیق ارزش‌های اخلاقی، در گذر زمان دچار تغییر و دگرگونی شده و تشخیص خوب از بد، برای انسان معاصر از صعوبت برخوردار است.^۲ به این ترتیب، الحاق هر گونه برچسب مجرمانه و اعمال مجازات نسبت به خرده فرهنگ‌های رفتاری که خاستگاه اجتماعی داشته و متناسب با تکرار ارزشی و ضعف عوامل همبستگی سنتی شکل گرفته‌اند، به منزله مجازات نمودن یک نظام فرهنگی است که اشخاص در الحاق به آن نقش آزادانه‌ای نداشته و متناسب با سبک زندگی، شرایط اقتصادی و تجربیات اجتماعی و خانوادگی خود، در معرض آن قرار گرفته‌اند (آقایی، ۱۳۹۳: ص ۲۷۰). با ذکر این مقدمه، جرم‌شناسان صلح‌ساز، همسو با جرم‌شناسان فرهنگی، استفاده از ابزار جرم‌انگاری را در مغایرت با ارزش‌های عینی و واقعی جامعه می‌داند و بر این باور است، برچسب زنی به اقشار عمومی جامعه یا خرده فرهنگ‌های محلی، قومیتی و فرهنگی، فرایند کیفری را مبدل به صحنه نمایش اتمام ناپذیر جدال میان مردم با کارگزاران عدالت کیفری خواهد نمود^۳؛ حال آن که در جامعه متکثر و جهانی شده امروزی، با توجه به فقدان انسجام و یکپارچگی بین ارزش‌ها و عادات رفتاری، انسان‌ها نسبت به داشتن عقاید مختلف و عادات رفتاری ناهمگون محق به نظر می‌رسند. بنابراین اقتضا وجود دارد، تدوین کنندگان سیاست جنایی درکی حقیقی‌تر از باورهای مردم،

۱. شایان ذکر است نسبت‌گرایی در گفتمان صلح‌ساز برخلاف رهیافت پست مدرن، مبتنی بر نسبیت ذاتی و عدم امکان دسترسی مطلق به یک ارزش غایی نیست، بلکه بر مبنای کثرت‌گرایی ارزشی موجود در جامعه متکثر انسانی و برداشت نسبی بشر از ارزش‌های غایی توجیه می‌گردد که تشخیص خوب از بد و درست از نادرست را برای عموم جامعه بشری غیرممکن می‌سازد. برای مطالعه بیشتر در مورد جرم‌شناسی پست مدرن رک به: گلدوزیان، حسین، جرم در سنجه جرم‌شناسی پست مدرن، رساله مقطع دکتری، دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان ۱۳۹۷.

۲. حتی رفتاری با قیح سلب حیات از دیگری، بنا به معادیر متفاوت، در دوران مختلف، توجیه گردیده و چه بسا وصف مجرمانه، بنا به انگیزه مرتکب، از میان رفته و با افتخار جایگزین شده است.

۳. در این وضعیت، به تعبیر فرل و ساندرز (فرجیها و الله وردی، ۱۳۹۳، ص ۹۲): «قربانیانی را مقصر تلقی کنیم که رفتار مجرمانه را به عنوان یک راه حل شخصی در برابر مسائل اجتماعی برگزیده‌اند».

شرایط تربیتی و تمام عناصر خرده فرهنگی در فرایند جرم انگاری داشته باشند، که می تواند تحت لوای اصل استحقاق تأمین گردد.

اصل استحقاق، مشروعیت استفاده از جرم انگاری برای ارزش گذاری فرهنگی و کارکرد آموزشی قانون کیفری را در این خصوص زیر سؤال می برد و با تکیه بر ضرورت اتخاذ هدف و وسیله صلح جویانه، به تشریحی که در بحث از مبانی ذکر شد، جرم انگاری برخلاف باور عمومی یا خرده فرهنگ های موجه اجتماعی^۲ را مطرود می شمارد؛ توضیح آن که، هر چند، هر مقررره کیفری، واجد یک پیامی ضمنی و عرضی از ارزش های فرهنگی است، هم ناعادلانه و هم ناکارآمد، به نظر می رسد، اشخاص را به دلیل باورهای ایشان و نحوه تفکر زاینده از جریانهای اجتماعی و جهانی، مورد مؤاخذه کیفری قرار داد، زیرا هر چند موازین اخلاقی، ولو به درستی اقتضای پایبندی فرد به نظام رفتاری ویژه ای را داشته باشد، ولی تا زمانی که فرد نسبت به یک نظام ارزشی توصف و باور نیافته باشد، نقض مقتضیات آن نمی تواند موید انگیزه شریانه و حالت خطرناک در آن شخص باشد. در ضرورت رعایت این اصل، پپینسکی متذکر می گردد (Pepinsky, 1991, p.309)، برچسب زنی ناروا، برای مردم تداعی خشونت می نماید و آنها نیز متأثر از گفتمان غلبه، خشونت متقابل را به کار می گیرند. در این وضعیت، اعتماد مردم نسبت به کارگزاران نظام عدالت کیفری سلب شده و در برابر اعمال قدرت هیات حاکمه از رهگذر جرم انگاری، مردم نیز به نافرمانی مدنی و خشونت متقابل روی می آورند. مضاف بر این، واکنش کیفری در وضعیت موصوف، قادر به انتقال بار سرزنش واقعی و در نتیجه تحقق تغییر رفتار مؤثر در شخص نیست و حس حقانیت مرتکبین این جرایم، با توسل به کیفر تغییر نمی کند^۳. به این ترتیب، با فرض آن که هیأت حاکمه، بخواهد با اندیشه صلح ورزی و در جهت

۱. در همین ارتباط، جرم انگاری رفتاری مانند استفاده از تجهیزات ماهواره ای در کشور ایران را می توان نمونه مشهودی از جرایمی دانست که غالب مردم برای آن قبح ارزشی قائل نیستند و از این حیث موضوع ایراد گفتمان صلح مدار قرار می گیرد.

۲. منظور از خرده فرهنگ های موجه، لزوما خرده فرهنگ های اخلاقی و ثواب نیستند، بلکه کلیه خرده فرهنگ های اجتماعی که پایبندی به ایشان در نتیجه نفوذ همه گیر و پر قدرت از جریانهای اجتماعی است یا در اثر مستقیم خرده فرهنگ های مسلط اجتماعی به وجود آمده و برای اشخاص جامعه مغایر با اخلاق حسنه تلقی نمی شود، را می تواند شامل شود؛ مانند اثری که جهانی شدن و گسترش رسانه، در طرز تفکر، رفتار و پوشش متولدین دهه های مختلف به جا گذارده است.

۳. شایان توجه است، ذکر این مهم، به معنای تسلیم به خواست عمومی در جرم انگاری نیست، که بخواهد به عوام گرای کیفری منجر شود، بلکه عدم قابلیت استحقاق بر سرزنش نسبت به آنچه قبح برای آن قائل نیستند، تکیه دارد و هیچ گونه معنی قائل نیست، پاسخگذاری اجتماعی و فرهنگی در جهت ایجاد قبح اجتماعی به کار گرفته شود یا ابزار

ایجاد صلح، پیشبردی در جرم انگاری بنماید، ضرورت ایجاد یک گفتمان تعاملی و انتقالی مقدماتی وجود دارد که طی آن، هیأت حاکم بتواند از طریق ابزار فرهنگی مانند رسانه، فضای مجازی یا آموزش به مردم نسبت به باورمندی عمومی اقدام کند و تا زمانی که موفق به استقرار این تعامل متقابل با شهروندان خویش نشود و نتواند حمایت افکار عمومی در جرم انگاری را کسب کند، اقدام به جرم انگاری خلاف استحقاق است.^۱

۲.۳. ضرورت

بنا بر آنچه تقریر شد، بروز خشونت فاحش و ناروا که دلالت بر حالت خطرناک مرتکبین آن داشته باشد، در زمره مواردی است که می‌تواند در حیطه جرم‌انگاری صلح‌جویانه قرار گیرد، ولی در جایگاه تحلیل، اکتفا به این میزان از شاخص جرم‌انگاری، نه تنها به تحقق صلح نمی‌انجامد، بلکه با ایجاد تورم قوانین کیفری و پاسخگویی کیفری به همه مصادیق فاحش خشونت، می‌تواند به نقض صلح منجر شود. در این جایگاه، اصل ضرورت که پیش از این در چهارچوب نظریه لیبرال در توجیه مداخله حداقلی و توسل به کیفر به عنوان آخرین راه حل مطرح شده است، می‌تواند شاخصه‌ای باشد که فاصله گفتمان صلح‌مدار با یک نظام توتالیتره که گستره وسیعی از رفتارها را در شمول جرم‌انگاری قرار می‌دهد، حفظ کند؛ توضیح آن که اگر قائل به حمایت کیفری از ارزشهایی باشیم که پیرامون صلح شکل می‌گیرد و آنها را خارج از بطن جامعه و به دلیل ارزشمندی اخلاقی مورد حمایت قرار دهیم، باید تورم قوانین کیفری را پذیرا باشیم، ولی اگر جرم‌انگاری را بنا به کارکرد آن در اجتماع و جهت ترمیم روابط آسیب دیده اجتماعی به دلیل ارتکاب خشونت، توجیه نماییم، دیگر نمی‌توان مبادرت به پاسخگویی کیفری نمود، مگر این که راه حل جای‌گزین برای برقراری صلح در دسترس نباشد.

غیرکیفری، در پاسخگویی به این گونه از رفتارها صورت گیرد، به شرط آن که این پاسخگویی اعم از اجتماعی، انضباطی، صنفی، اداری یا مدنی، دائرمدار ایجاد صلح باشد و خود بدون رعایت ضابطه‌های صلح‌آمیز نیز، وضع یا اجرا نشود.

۱. شایان توجه است، این خصیصه، از بعد متفاوتی در نظریه لیبرال-دموکرات برجسته می‌شود، زیرا نظریه قراردادی اجتماعی که پشتوانه و نقطه اتکای دیدگاه دموکرات و لیبرالیسم است، مشروعیت قانون کیفری را در گروهی تبعیت آن از خواست جمعی یا تبلور هنجارهای عمومی می‌داند. برای مطالعه بیشتر در خصوص ضرورت همراه نمودن افکار عمومی برای جرم‌انگاری، حتی در صورت عدم استقرار جرم‌انگاری بر مبنای افکار عمومی، بنگرید به: میلاد طاهریان، نقش افکار عمومی در جرم‌انگاری، با تأکید بر نظریه‌های سیاسی لیبرال و محافظه کار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

در این بینش، پیشگیری از جرم ملازمه‌ای با وضع «جرایم مانع» و توسل به حقوق کیفری ندارد، بلکه در فرض استحقاق بر جرم‌انگاری نیز، جرم‌انگاری باید به مثابه آخرین راه حل موجود انگاشته شود و کارکردهای جامعه در پیشگیری از جرم، توأم با پاسخگذاری مدنی، صنفی، انضباطی و اداری برحسته گردد. بر همین مبنا، جرم‌شناسان صلح ساز، نسبت به مفاهیمی مانند «مسئولیت اجتماعی»، «گذشت»، «دوستی» و «محبت»، برای فراخوان عمومی در بهبود شاخصه‌های عدالت اجتماعی و رنج زدایی از مجرمین تأکید می‌نمایند^۱ (Cordella, B1991, p.32) و خواستار مداخله بیشتر جامعه محلی در موارد نقض صلح و اعمال خشونت می‌شوند که هم با قربانی شفقت و همدردی داشته باشند و هم در اتخاذ واکنش بازگرداننده و احیاکننده، در قالب حلقه‌های صلح، میانجیگری و اتخاذ هر گونه رویکرد حمایت محور، مشارکت نمایند^۲. در بعد پاسخگذاری رسمی نیز، انعطاف، فوریت، مقرون به صرفه بودن و تناسب در زمره مزیت‌هایی هستند که برای استفاده از تدابیر اداری به جای توسل به جرم‌انگاری میتوان برشمرد؛ تا آن جا که در صورت گزینش شخص متخصص برای خدمت در مراجع اداری و تبیین شمول قواعد دادرسی عادلانه بر رسیدگی‌های اداری، می‌توان امیدوار به یک واکنش فوری و انعطاف پذیر بود که بی‌تردید در رسیدگی‌های طولانی و کمتر منعطف قضایی مغفول می‌ماند. علاوه بر این، مقررات انضباطی و صنفی در مراجع و رسته‌های مختلف شغلی اگر به درستی تنظیم و اعمال شود، هم می‌تواند شخص را از دسترسی به منافع مالی نامشروع محروم کند و چه بسا با از بین بردن منفعت مالی آنها از طریق اعمال محدودیت کاری، تأثیری بسیار به سزاتر از مجازات‌هایی مانند جزای نقدی یا مجازات‌های بدنی داشته باشد که در چهارچوب نظام کیفری به کار گرفته می‌شود. بر همین وصف، تقویت ضمانت اجراهای مدنی، در زمره دیگر تدابیر مقتضی و ضروری است که در رعایت اصل ضرورت باید صورت گیرد تا نیاز به دخالت کیفری در جهت استقرار حقوق اشخاص کمرنگ شود^۳. در همین

۱. شایان ذکر است، کشور ایران به دلیل قرن‌ها تجربه دینداری و برخورداری از موازین ادبی و انسانی متعالی در زمره کشورهایی است که ظرفیت بسیار بالایی برای تحقق مفاهیم و تدابیر مدنظر جرم‌شناسان صلح ساز و ارتقای مشارکت مردمی در پیشگیری و پاسخگذاری نسبت به پدیده مجرمانه دارد.

۲. در همین ارتباط، مولونی، تشکیل ساختارمند «مأمورین صلح» (Peace Officers) را پیشنهاد می‌نماید که طی آن جامعه محلی از اختیارات مداخله در حل و فصل اختلافات محلی و همیاری با افراد نیازمند را برعهده می‌گیرند (Moloney, B2006, 78)

۳. در همین ارتباط، می‌توان به تأثیر ممنوعیتها و محدودیت‌های وضع شده در قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ در کشور ایران به عنوان یک نمونه اشاره کرد که با ایجاد محدودیت برای صادرکنندگان چک بلامحل و یا

ارتباط، جرم انگاری برخی جرایم مالی مانند صدور چک پرداخت نشدنی و یا برخی جرایم تخصصی مانند استفاده غیرمجاز از آب، برق، گاز، تلفن و فاضلاب (موضوع قانون مجازات استفاده کنندگان غیرمجاز از آب، برق، تلفن و فاضلاب) را می‌توان در زمره نمونه‌هایی ذکر کرد که ضرورت جرم‌انگاری آنها در ایران می‌تواند مورد تردید از حیث اصل ضرورت قرار گیرد و چه بسا تدابیر پیشگیرانه، مدنی و اداری در مقابله با آنها کفایت کند.

۳.۳. کارآمدی

در یک منظر کلی، به جز دیدگاه عدالت مطلق، که مجازات را سزای اخلاقی رفتار و لازمه تحقق عدالت می‌داند، سایر رهیافت‌ها، رویکردهای بارز در توجیه حق بر کیفر، واجد عنصر پیامدگرایی به نظر می‌رسد. در این میان جرم شناسان صلح ساز نیز، همسو با دیدگاه‌های پیامدگرا، قائل به لزوم کارآمدی کیفر، در ایجاد صلح هستند و هر آن جاکه واکنش کیفری، اگر چه به روشی غیرسرکوب‌گرایانه، متضمن این فایده نباشد و نتواند منجر به صلح گردد، جرم انگاری نیز توجیه نمی‌شود. با این توصیف، جرم انگاری در بستر گفتمان صلح مدار صرفاً در چهارچوب بسیار مضیقی توجیه می‌شود، که ضمن در نظر گرفتن استحقاق و ضرورت، متضمن فایده فردی و اجتماعی باشد^۱ و با رنج زدایی از مجرم و تقویت انگیزه‌ها و امید وی برای پیشه ساختن اخلاق صلح مدار، عدم تکرار جرم و سلامت جامعه را تضمین نماید. شایان توجه است، اگر چه ارزیابی عنصر کارآمدی برای تمامی تابعین آن، به نحو قطعی امکانپذیر نبوده و در پرتوی وضع واکنش مناسب و اجرای مطلوب واکنش محقق می‌گردد که در آن صورت هم برای فرد به فرد می‌تواند آثار ناشی از واکنش متغیر باشد، ولی به نظر می‌رسد، ناکارآمدی یک مقرر، در مواردی که بسترهای لازم برای فایده مندی واکنش مهیا نشده و

دسترسی به حساب اشخاص، می‌تواند در کاهش شکایتهای کیفری مفید واقع شود. با این وصف، تقویت ساختارهای انضباطی - صنفی و اداری برای رسیدگی به تخلفات در زمره ضرورت‌های محقق شدن پسروری کیفری است که ضعف آن در نظام اداری و تقنینی ایران مشهود به نظر می‌رسد.

۱. شایان توجه است، هر چند فایده اجتماعی وجه اشتراک گفتمان صلح مدار و برداشت لیبرالی از نظام کیفری به نظر می‌رسد، ولی برداشت این رویکرد نسبت به فایده اجتماعی یکسان نیست. توضیح آن که در دیدگاه لیبرالی و توجیه ضروری از جرم انگاری، فایده اجتماعی به مثابه حفظ آزادی دیگران است و بنابراین هر آن جا که ضرورت حفظ آزادی دیگران و در برداشت موسع‌تر، شخصیت خود مرتکب، در معرض تهدیدی قرار گیرد که با راهکارهای دیگر قابل پاسخگویی نباشد، توسل به نظام کیفری و ابزار جرم انگاری توجیه می‌شود (رستمی، ۱۳۹۳، ص ۸۹)؛ حال آن که در بستر دیدگاه صلح مدار، فایده اجتماعی بازگشت به مفهوم صلح می‌شود و بنابراین مفهوم فایده اجتماعی، در گروی ترمیم بزه دیده، رنج زدایی از مرتکب و تضمین عدم ارتکاب مجدد جرم در آینده دیده می‌شود.

ساختارهای اجتماعی تکوین جرم، بدون تدابیر پیشگیرانه‌ی مناسب، پابرجاست، قابل ارزیابی باشد. به تعبیر دیگر، اگر در جامعه، بسترهای تبعیت از یک بایسته یا ارزش صلح جویانه وجود نداشته باشد و عدم تکافوی پاسخ‌های جای‌گزین به عدم تمهید زیرساخت‌های لازم بازگردد، جرم‌انگاری آن رفتار نیز فاقد کارآمدی به نظر می‌رسد. به‌عنوان مثال، اگر زیرساخت‌های لازم برای ایجاد انشعاب مجاز برق در مناطقی از کشور فراهم نشود و یا مردم از فقر اقتصادی شدید برای خرید انشعاب قانونی، برخوردار باشند، به نظر نمی‌رسد جرم‌انگاری رفتار نیز بتواند کارآمدی لازم برای خرید انشعاب قانونی را داشته باشد یا عدم لطمه به محیط زیست، تا زمانی که بسترهای لازم برای تأمین راهکارهای جایگزین برقرار نشود، اگر چه به وسیله جرم‌انگاری، نه تنها محقق نگردیده، بلکه، با پیشرفت تکنولوژی و توسعه ساختمانی تشدید شده است.^۱ بر همین وصف، گونه‌های بسیاری از جرایم را می‌توان احصا نمود که عدم کارآمدی نظام کیفری نسبت به ایشان، تا عدم اصلاح ساختارهای تکوین آن‌ها، از ابتدا مبرهن است^۲ و شایسته خواهد بود، به جای به جریان انداختن چرخه کیفری در قبال ایشان و الحاق برچسب مجرمانه، قدرت خویش را در اصلاح ساختارهای تکوین جرم (خشونت) قرار دهیم؛ به ویژه آن که اگر شخص در چرخه کیفری وارد شود و در نهایت نیز مورد مجازات سرکوبگرانه قرار نگیرد یا اختیارات قضایی و تقنینی، موجب معافیت وی از مجازات شود، قبح ارزشی رفتار، به مرور زمان، هم برای خود شخص و هم برای عموم، در پرتوی وضع واکنش‌های سبک نسبت به آن‌ها، شکسته می‌شود.^۳

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص ناکارآمدی مبارزه با جرایم زیست محیطی و ضرورت تمرکز بر ایجاد بسترهای پیشگیری فن آورانه و کارآمد، بنگرید به: مرضیه همتی، سیاست جنایی داخلی و بین‌المللی در قبال جرایم زیست محیطی، رساله مقطع دکتری، گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان، ۱۳۹۵.
۲. در این ارتباط، جرم‌انگاری «تکدی گری»، «سوء مصرف مواد مخدر» یا «ربا» را می‌توان در زمره مواردی دانست که به دلیل ریشه دار بودن در وضعیت اقتصادی، روحی، فرهنگی و تربیتی اشخاص ناکارآمدی مشهودی داشته و صد البته بسیاری از جرایم دیگر که چه بسا قبح ارزشی بالا دارند نیز، مانند رشاء و ارتشا، سرقت و ... نیز کارآمدی جرم‌انگاری و توسل به واکنش کیفری، تا اصلاح زیربنای ساختاری و نیز وضع واکنش‌های مؤثر مورد تردید باشد.
۳. در همین ارتباط (نقد جرم‌انگاری‌های وسیع و فنی)، لاورنس شرمن خاطر نشان می‌نماید که در جوامع فراصنعتی، به جای این که از ابزار حقوق کیفری برای مقابله با جرایم شدید و ذاتا بد استفاده شود که در خصوص قبح آنها وفاق و اجماع اجتماعی وجود دارد، بیشتر معطوف به برخورد با جرایم دسته دوم (ثانوی) و فنی شده است. وی بر همین مبنا هشدار می‌دهد که بازدارندگی ضمانت اجرای کیفری به همان نسبت که دامنه اجرایی آنها تعمیم می‌یابد، تقلیل پیدا می‌کند (شرمن، ۱۳۷۹، صص ۶۴ و ۶۵)

در تشریح تفاوت این اصل با اصل ضرورت، لازم به تقریر است. اصل ضرورت از اساس یک رفتار را در قلمروی جرم انگاری قرار نمی‌دهد، از این حیث که پاسخ‌های جای‌گزین کفایت در نیل به مقصود نموده و ضرورتی برای جرم انگاری رفتار وجود ندارد، ولی اصل کارآمدی ناظر بر این تعبیر است که حتی در فرض احراز ضرورت جرم انگاری از حیث عدم کفایت پاسخ‌های جای‌گزین، باید توجه داشت، ابزارهایی که استفاده از نظام کیفری در اختیار ما قرار می‌دهد، می‌تواند نسبت به هزینه‌ای که برای فرایند کیفری می‌شود، مقرون به صرفه باشد و یا آن که ابزار کیفری نیز سود ندارد؟ با این تفاوت، که به کارگیری واکنش کیفری، مجموعه‌ای از تبعات مضر و اعمال رنج بر مرتکب و اطرافیان را در پی دارد و به جهات عدیده، که ذکر برخی از آن در این پژوهش رفت، تبعات خشونت آمیز و منفی برای جامعه به بار می‌آورد و در بسیاری موارد، ضرر آن هم متوجه طرفین پرونده و هم اطرافیان‌شان هست^۱. در همین ارتباط، خیل عظیم اختلافاتی را می‌توان در نظر گرفت که هر چند ریشه آنها در واقع اختلاف فیما بین طرفین بوده، ولی رنگ و بوی جزایی به خود گرفته است^۲ و سنجید، تا چه میزان در نتیجه این وضعیت، با خیل عظیم مردم ناراضی مواجه خواهیم شد که پس از سال‌ها سرگردانی در راهروهای محاکم، هنوز کینه و خشم خویش را حفظ کرده و بلکه این حس در آنها تشدید شده است. با این وصف، نباید از یاد برد، ایجاد کارآمدی در واکنش، می‌تواند مقوله‌ای متغیر و در گروی اتخاذ نحوه‌ی پاسگذاری موثرتر نسبت به رفتار باشد و هرگاه مقنن بتواند بسترهای لازم برای جرم انگاری را تمهید نماید یا پاسخ دهی کیفری خویش پیرامون، عاری از کلیه

۱. جرم شناسان صلح ساز متذکر می‌شوند که آنچه بزه دیده به آن نیاز دارد، بخشش و گذشت است و اگر ما به دنبال ساختن جامعه‌ای صلح آمیز هستیم، نباید پاسگذاری نسبت به هر گونه آسیب به دیگران را متکی بر غریزه خشونت نماییم. همین روی است که توسل به راهکار میانجیگری در خارج از فرایند کیفری و توسط موسسات مردم نهاد، جامعه محلی و متخصصین علوم رفتاری در بستر گفتمان صلح مدار در جایگاه جایگزینی برای پاسگذاری کیفری جلوه می‌نماید.

۲. نمونه بارز این موضوع در کشور ایران، خیل اختلافات خانوادگی و زناشویی است که منجر به طرح شکایت توهین، ضرب و جرح، ترک نفقه و ... در محاکم کیفری می‌شود و یا اختلافات مالی میان اشخاص که موجب طرح گسترده دعاوی کیفری از قبیل خیانت در امانت، انتقال مال غیر یا تحصیل مال از طریق نامشروع می‌گردد. حال آن که این نوع شکایتهای، بیش از آن که دلالت بر خطرناکی طرفین برای جامعه و استحقاق بر سرزنش کیفری داشته باشد، ریشه در اختلافات یا ناسازگاریهای اخلاقی دارند که چه بسا از رهگذر اتخاذ پاسگذاری کیفری و اجرای مجازات نیز این اختلاف حل نشده و چه بسا تقویت گردد.

خصایص خشونت و متقارن با الگوی صلح مدار پاسخ‌دهی نماید، می‌توان وصف ناکارآیی جرم انگاری نسبت به یک قلمروی رفتاری را به کارآمدی مبدل نمود^۱.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی تقریرات، مفهوم ممنوعیت و آنچه از حیث قبح ارزشی برای جرم تلقی کردن یک رفتار لازم است، در بستر گفتمان صلح مدار، قابل شناسایی و تکوین است؛ ولی وقتی بحث از مداخله کیفری به میان می‌آید، به کارگیری هیچ یک از مبانی جرم انگاری، به تنهایی حق بر جرم انگاری را توجیه نمی‌نماید و حق بر مداخله کیفری، در گروهی توجیه صلح مدار جرم انگاری است؛ که از یک سو در هدف صلح آمیز جرم انگاری انعکاس می‌یابد و در بعد دیگر، پیرامون مقتضیات جرم انگاری صلح مدار و رعایت اصول استحقاق، ضرورت و کارآمدی، استوار می‌گردد. بر همین وصف، اصل استحقاق، الحاق برچسب مجرمانه نسبت به رفتارهایی که فاقد قبح ارزشی برای جامعه هستند را زیرسؤال برده و حق بر جرم انگاری رفتارهایی که پیرامون آن وفاق ارزشی ایجاد نشده است، اگر چه در قالب رفاه مداری یا پدرسالاری را رد می‌نماید؛ اصل ضرورت به عدم کفایت پاسخهای جایگزین اعم از شبکه‌های خود انتظامی، پاسخ‌های جامعه‌وی و نیز تدابیر مدنی، صنفی، انضباطی و اداری در جهت جرم قلمداد نمودن یک رفتار تکیه دارد و اصل کارآمدی نیز، تحمیل یک ممنوعیت کیفری را، بدون رعایت تمهیدات لازم در مقابله با عوامل تکوین یک جرم، به مثابه جنگ بی‌فایده با مجرمین توصیف می‌کند و مقتضای ارزیابی مناسب از کارآیی جرم انگاری و منع جرم انگاری رفتارهایی که زاییده مسلم شرایط اجتماعی و ساختارهای خشونت‌آمیز آن هستند را در پی دارد. بنابراین، از مجموع نقد دیگر مبانی و توصیف اصول یاد شده، ضرورت مذاکره و همراهی مردم در توجیه جرم انگاری از یک سو و ایجاد تمهیدات غیرکیفری برای حذف ساختارهای خشونت‌زای جامعه، از سوی دیگر، قبل از وضع هر مقررہ کیفری، استنباط می‌گردد. شایان توجه است، گفتمان صلح مدار، توأم با این تحدید حدود و به موازات برجسته نمودن ضرورت پسروری کیفری، به‌ویژه در حوزه اخلاقیات فردی، نقش هیأت اجتماع و پاسخ‌گذاری غیررسمی در پاسخ‌دهی نسبت به

۱. شایان توجه است قانون آیین دادرسی کیفری ایران (مصوب ۱۳۹۲ - اصلاحی ۱۳۹۴) با پیشبینی میانجیگری و اعطای فرصت برای صلح طرفین گام مثبتی در ارتقای شاخصه‌های صلح طلب دادرسی و نظام کیفری برداشته است، ولی متأسفانه این نهاد، قلمروی بسیار محدود (جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت) را در بر میگیرد و در وهله دوم، استفاده از این نهادها، منوط به رضایت شاکی گردیده است، حال آن‌که کشنگری قضایی برای جلب رضایت شاکی مانند بهره‌گیری از واحد مددکاری و مشاوره برای فروکش کردن خشم اولیه شاکی تمهید نشده است.

کجروی‌ها را برجسته می‌کند و خواستار وضع قواعد و مقررات مکفی در ترمیم و جبران خسارات ناشی از رفتار مرتکب، اتخاذ تدابیر حمایتی در جهت اصلاح وضعیت شخص منحرف و تلاش برای تغییر رفتار مؤثر در قالب ضمانت اجرای اداری و انضباطی می‌شود.^۱

در جایگاه ارزیابی، هر چند مقتضیات گفتمان صلح مدار، رهیافتی ایده آل و آرمانی، در تطبیق با وضعیت موجود نظام‌های کیفری شدت گرا، را متبادر می‌نماید، ولی نباید از اهمیت ملاحظات و بایسته‌هایی که این رهیافت، در نقد جرم انگاری به همراه دارد و ظرفیت مناسبی که برای برقراری صلح و آشتی، نهادهای ترمیمی و تقویت پاسخ‌های جامعه‌ی فراهم می‌نماید، چشم پوشی نمود. مضاف بر این، از آن روی که هر گونه پیشروی در رعایت الگوی صلح مدار، نه تنها واجد ارزش مستقل است، بلکه گامی در جهت تحقق جامعه صلح مدار به شمار می‌آید، صرف ایده آل تلقی کردن این گفتمان، نافی ضرورت حرکت به سوی آن نیست^۲ و بر همین وصف، می‌توان جوامعی را مشاهده نمود که در حد وسیعی، تدابیر غیرکیفری و نهادهای مبتنی بر صلح و آشتی را جایگزین نظام کیفری شدت گرا نموده‌اند. امید است، که با توجه به غنای دینی- فرهنگی ایران زمین و در پرتوی همبستگی اجتماعی پیرامون ارزش‌های منبعث از صلح، نظام کیفری ایران نیز، به سوی شناسایی افزون ظرفیت‌های پاسخ‌دهی صلح مدار و رعایت ضابطه‌های مدنظر این گفتمان در مرحله پاسخ‌دهی، پیشروی داشته باشد؛ ایده آلی که به نحو مبرهن، نیازمند تخصیص پژوهش‌های کاربردی پیرامون گفتمان صلح مدار و ترویج فرهنگ صلح و آشتی در میان مردم است و نتایج آن در گذر زمان مشخص می‌گردد.

منابع

استوارت میل، جان (۱۳۸۵)، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱. شایان توجه است، این رویکرد در نزد جرم شناسان صلح ساز، تا لغو کامل نظام کیفری نیز پیش می‌رود و آرمان صلح مدار، تکوین جامعه‌ای است که به دلیل نهادینه شدن عشق، صلح، دوستی و بخشش میان نوع انسان و نیز صلح او با طبیعت، نیاز به واکنش کیفری ندارد. گزاره‌ای که به اذعان خود این جرم شناسان، نیاز به آگاهی کلان بشر و حاکمیت نوع دیگری از تربیت و درک بر روابط انسانی دارد.

۲. در این ارتباط، کویینی متذکر می‌گردد (Quinney, 1991, p.9): «صلح یک مسیر است و نه مقصد» و پپینسکی نیز صلح را مفهومی قابل انتقال تلقی می‌نماید که از شخصی به شخص دیگر انتقال می‌یابد و از صلح درونی، به صلح فردی و اجتماعی می‌انجامد (Pepinsky, 2013, p.p:325-326).

- آقای، سارا (۱۳۹۳)، «تحلیل جرم در جرم‌شناسی فرهنگی»، رساله مقطع دکتری، گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- پوپر، کارل (۱۳۸۰)، **جامعه باز و دشمنان آن**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانش پژوه، مصطفی، خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۸۶)، **فلسفه حقوق**، چاپ اول، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رستمی، هادی (۱۳۹۳)، «جرم‌انگاری و کیفرگذاری حداقلی در نظریه لیبرالیسم در پرتو اصل ضرر»، مندرج در **اصل حداقلی بودن حقوق جزا**، نشر میزان، چاپ اول، ص ۹۲-۶۵.
- شرمن، لاورنس (۱۳۷۹)، «جرم‌شناسی و جرم‌انگاری چالش و علم ضمانت اجرای کیفری»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۳۳، ص ۸۶-۶۳.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۹)، **بنیادهای علم سیاست**، چاپ بیست و یکم، تهران: نشر نی.
- غلامی، حسین (۱۳۹۳)، «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، مندرج در **اصل حداقلی بودن حقوق جزا**، نشر میزان، چاپ اول، ص ۴۰-۱۵.
- فرجیها، محمد، الله وردی، فرهاد (۱۳۹۳)، «رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۷، ص ۱۰۶-۸۳.
- فلچر، جرج (۱۳۹۳)، «نظریه‌های سیاسی و حقوق کیفری»، ترجمه سید بهمن خدادادی و زینب السادات نوابی، مندرج در **اصل حداقلی بودن حقوق جزا**، نشر میزان، چاپ اول، ص ۲۰۲-۱۳۹.
- گسن، ریمون (۱۳۹۵)، «تحولات سیاست جنایی دموکراسی‌های غربی- مطالعه سیاست جنایی فرانسه»، ترجمه شهرام ابراهیمی، مندرج در **مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی**، کتاب دوم، چاپ دوم، ص ۸۴۱-۸۱۷.
- گلدوزیان، حسین (۱۳۹۶)، «جرم در سنجه جرم‌شناسی پست مدرن»، رساله مقطع دکتری، گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.
- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۳)، «حمایت کیفری از اخلاق»، مندرج در **علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)**، سمت، چاپ اول، ص ۷۹۹-۷۶۴.

محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۶)، «مبنای فلسفی منع حقوقی و کیفری ضرر به خود: مطالعه موردی الزام استفاده از کمر بند و کلاه ایمنی در رانندگی»، **مطالعات حقوقی خصوصی**، سال سی و هفتم، شماره ۱، ص ۱۵۸-۱۱۷.

محمودی جانکی، فیروز، روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۲)، «توجیه مداخله کیفری؛ اصول و ضرورتها»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال دوم، شماره ۳، ص ۶۶-۳۵.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، «کیفرشناسی نو- جرم شناسی نو: درآمدی بر مدیریت سیاست جنایی خطرمدار»، **مجموعه مقاله تازه‌های علوم جنایی**، نشر میزان، ص ۷۵۰-۷۱۸.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲-۱۳۹۱)، «تقریرات درس جرم شناسی (از جرم شناسی انتقادی تا جرم شناسی امنیتی)»، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲.

نوبهار، رحیم (۱۳۸۷)، **حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

هارت، هربرت (۱۳۸۸)، **آزادی- اخلاق- قانون**، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران: نشر طرح نو.

همتی، مرضیه (۱۳۹۵)، «سیاست جنایی داخلی و بین‌المللی در قبال جرایم زیست محیطی»، رساله مقطع دکتری، گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان.

Barner, Roger (2003), "Peacemaking Criminology: Challenges and Possibilities", National Social Science Association, Available at: <http://www.nssa.us/journals/2007-29-1/2007-29-1-05.htm>

Cordella, Peter (1991), "Reconciliation and the mutualist model of community", from *Criminology as peacemaking*, Bloomington and Indianapolis, **Indiana University Press**, p.p: 30-46.

Fuller, John (2003), "Peacemaking criminology", in: **Controversies in critical criminology** (eds) Martin D. Schwartz and Suzanne E. Hatty, , pp85-95.

Galtung, Johan, "theories of peace: a synthetic approach to peace thinking", **international peace research institute**, oslo, 1967.

Moloney, Joseph (2006), "Peacemaking Criminology", **Undergraduate Review**, Vol 5, pp 78-83.

- Pepinsky, Harold.(1991), “Peacemaking in criminology and Criminal Justice” , from **Criminology as peacemaking**, Bloomington and Indianapolis, Indiana University Press,p.p: 299-329.
- Pepinsky, Harold.(2006), **Peacemaking reflections of Radical criminologist**, Canada,University of Ottawa Press.
- Pepinsky, Harold.(2013), “Peacemaking criminology”, **Springer**, Vol 21, 319-339.
- Quinney, Richard.(1991),” The way of peace: on crime, Suffering, and Service”, from **Criminology as peacemaking**, Bloomington and Indianapolis, **Indiana University** Press, p.p:3-14.